

حزب چپ آلمان و پیروزی های اخیر آن

دوری جستن حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD) از ارزش ها و پندار های واقعی چپ دموکراتیک و گرایش شدید آن به نیولیبرالیسم در زمان حاکمیت این حزب در دههء اخیر (۱۹۹۸ - ۲۰۰۵) موجب گسترش و تعمیق هرچه بیشتر آشفتگی های اجتماعی بویژه در زنده گی لایه های پائینی جامعه و افراد دارای دخل ناچیز که سوسیال دموکرات ها دائماً خود را مدافع منافع آنها می شمردند گردیده، ضرورت بسیج و کنار آئی نیروهای پراکندهء چپ را در یک تشکل سراسری برای مقابله با دشواری های بروز یافته در دستور روز قرار داد. تا آنوقت حزب سوسیالیسم دموکراتیک که خلف حزب واحد سوسیالیست آلمان (جمهوری دموکراتیک آلمان) بود در سالهای سپری شده بعد از وحدت (بیشتر از ۱۵ سال) با وجود ترک کامل مواضع اندیشه ای قبلی اش بر مبنی سوسیالیسم دولتی و پذیرش نورم های رایج مبارزهء سیاسی در نظام های سرماییداری معاصر نتوانست از مرز های سابق آلمان شرق فراتر رفته دامنهء فعالیت خویش را به سوی ایالت های غرب آلمان توسعه بخشد. سازمان نوظهور " الترنا تیف انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی " (WASG) متشکل از برخی کادرها و اعضای جناح چپ حزب سوسیال دموکرات، کادرها و فعالین اتحادیه های سندیکائی که در سال ۲۰۰۴ در غرب آلمان پا به عرصهء وجود گذاشت به دلیل کار برد برنامهء مشابه با حزب سوسیالیسم دموکراتیک در شرق، نمی توانست به آنجا راه یابد و به سازمان سراسری مبدل شود.

ناگزیری پدید آمده از وضعیت نوین و خواست های ناشی از آن در جهت اساسگذاری یک حزب سراسری چپ، جز اینکه این دو سازمان را به وحدت تشکیلاتی سوق می داد تا حزب واحدی بوجود آید راه دیگری سراغ نبود. نخستین گام درین راستا طرح پلاتفورم مشترک انتخاباتی برای سهمگیری در انتخابات پارلمان فدرال در سال ۲۰۰۵ بود که به پیروزی انجامید.

چون ایجاد بلاک یا جبههء متحد احزاب به قصد شرکت در انتخابات در قوانین آلمان پیشبینی نشده است بنائاً هر حزب باید به تنهایی وارد کارزار انتخاباتی شود، درینصورت احزابی که زمینهء گذر از مرز پنج در صد را (۱) مساعد نمی بینند تا در وجود فرکسیون مستقل وارد پارلمان شوند می توانند در تفاهم با احزاب دیگر مشمول لست کاندیدان آنها گردند و زیر نام همان احزاب در حقیقت فرکسیون واحد پارلمانی را تشکیل دهند. بدینترتیب حزب سوسیالیزم دموکراتیک و سازمان الترناتیف انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی (۲) با کسب بیشتر از هشت در صد آرا به ایجاد فرکسیون واحد چپ در پارلمان فدرال توفیق یافتند.

گرچه حزب سوسیالیزم دموکراتیک از پی وحدت آلمان حضور متداوم در پارلمان فدرال داشت اما به دلیل محدودیت تعداد کرسی ها و برخورد تعصب آمیز احزاب حاکم و اوپوزیسیونی با سابقه در بوندستاگ (پارلمان فدرال) با آنکه دارای فرکسیون های نیرومند پارلمانی در ایالت های شرقی (آلمان شرق سابق) بود از اعتبار و اعتنای لازم پارلمانی بهره مند نگردید و بیشتر در حاشیه قرار داشت. اهمیت پیروزی مشترک این دو سازمان در آن نهفته بود که این بار به علت خصلت فراساحوی نماینده گی (۳) و کمیت فرکسیونی درخور توجه، نمی شد از نقش آن در حیات سیاسی جامعه چشم پوشی کرد.

تفاهم برای برآمد مشترک در انتخابات فدرالی سال ۲۰۰۵ و ثمر آن یعنی ایجاد فرکسیون پارلمانی نماینده از یک جنبش سراسری چپ، روندی بود که آن سال به مقصد پیوست

ساختاری هر دو سازمان آغاز یافت و در جون ۲۰۰۷ با برگذاری کنگره وحدت در برلین و ظهور حزب جدید - حزب چپ آلمان به پایان رسید.

محافظه کاران و لیبرال دموکرات ها در ابتدا سعی نمودند کنگره برلین و پیدایش حزب سراسری چپ را بی اهمیت جلوه داده و سعی به آن نگذارند، سوسیال دموکرات ها که خود را یگانه وارث و اختیار دار جنبش چپ دموکراتیک آلمان می پنداشتند به هراس افتاده رویداد بوقوع پیوسته را یک ساز و برگ تبلیغاتی و نمایش سیاسی بی اثر خواندند که آینده ای در قبال نخواهد داشت.

برخلاف آنچه در مجامع سیاسی محافظه کاران و سوسیال دموکرات ها و رسانه های وابسته و یا زیر تأثیر آنها در باره حزب چپ زمزمه می شد نشانه گسترش اهمیت و ارتقای تأثیر آن از همان آغاز هویدا بود. دو ماه پیش از تدویر کنگره برلین هنگامیکه مسئله وحدت تشکیلاتی، دیگر یک امر عملی و در حال انجام به نظر می رسید هر دو سازمان مشترکاً توانستند با استفاده از تجربه انتخابات بوندستاگ بیشتر از هشت در صد آرا را در انتخابات پارلمان ایالتی بریمن از آن خود سازند و برای نخستین بار وارد یکی از پارلمان های ایالتی غرب آلمان گردند.

به دنبال کنگره وحدت شمار زیاد شهروندان به قصد دریافت عضویت به دفاتر حزب مراجعه کردند، تعداد اتحادیه های دانشجویی مربوط به حزب از رقم ده که صرفاً دانشگاه های شرق را در بر می گرفت به بیشتر از بیست اتحادیه در سراسر کشور ارتقا یافت، شاخه های گوناگون اتحادیه های سندیکائی با حزب چپ روابط کاری برقرار نموده و عده ای از کادر های رهبری آنها بعد از برگذاری کنگره عضویت این حزب را حاصل نمودند. پیدایش حزب چپ موجب تکانه محسوس در حزب کمونیست آلمان نیز گردید. حزب کمونیست آلمان از محدود احزاب چپ رادیکال است که بعد از شکست سوسیالیسم دولتی تا اکنون به هیچگونه نوسازی و نواندیشی تن در نداده و نخواستار خود را از سیطره تحجر مسلط بر جنبش کمونیستی سده بیستم رها سازد. به گونه مثال خانم

کریستیل ویگنر از کادر های برجسته این حزب در ایالت نیدرسکسن از اعمار دیوار برلین حمایت می کند و ابراز عقیده می نماید که جامعه آینده بخاطر مقابله با ارتجاع به نهاد شبیه وزارت امنیت دولتی آلمان شرق که یک دستگاه بدنام در میان مردم بود نیاز دارد (۴) در حالیکه از یک جانب جامعه آینده را نمی توان بوسیله دیوار یا پولیس مخفی و استخبارات اعمار کرد بلکه نقش زحمتکشان و اراده آزاد آنها شرط اساسی محسوب می شود از جانب دیگر اینگونه اظهارات برای هر شنونده امروز آلمان، مهم نیست از کدام زاویه سیاسی به دنیا می نگرد نفرت انگیز اند.

ادامه چنین حالت باعث می گردد تا حزب یاد شده با گذشت زمان هویت سازمان سیاسی را از دست داده به یک جمعیت منحصر، در بسته و منزوی از جامعه (سکت) و در واقعیت به یک نهاد غیر قابل دسترسی و غیر قابل انتخاب برای شهروندان مبدل شود. هواخواهان و انتخاب کننده گان نیرو های چپ در نظر سنجی های اخیر (بعد از انتخابات ایالتی در هامبورگ) ابراز عقیده کرده اند که حزب کمونیست در وضع موجود اش اصلاً قابل انتخاب نیست. این در حالیست که بقیه احزاب کمونیست اروپا خود را با شرایط بعد از "کمونیسم شوروی" وفق داده در اکثر پارلمان های ملی و پارلمان اتحادیه اروپا حضور فعال دارند، حتی در جمهوری قبرس که مانند آلمان کشور سرمایداری و عضو اتحادیه اروپا است، حزب کمونیست "آکل" بتاريخ ۲۴ فبروری سال روان در برابر حزب محافظه کار برنده انتخابات ریاست جمهوری گردید و رهبر آن دیمیتریس کریستوفیاس سمت ریاست جمهوری آنکشور را بدست آورد. جو متحجر و مغشوش حاکم بر حزب کمونیست آلمان سبب شد تا برخی اعضای حزب از آن کنار رفته و به حزب چپ بپیوندند. شمار دیگر نیز سعی دارند تا با شرکت در فعالیت های انتخاباتی حزب چپ به گونه ای به تحرک آیند و زنده گی سیاسی خود را تغییر دهند. احتمالاً بیشتر اعضای حزب کمونیست در آینده به شکل انفرادی یا جمعی به حزب چپ خواهند پیوست و این حزب، چون نگهداری آن در چارچوب ساختاری - اندیشه ای کنونی تداوم نخواهد یافت از عرصه سیاست دور خواهد رفت.

از تأسیس حزب چپ نیم سال و اندی نگذشت که در انتخابات نوبتی در سه ایالت غربی - هیسن، نیدرسکسن بتاريخ ۸ فبروری و هامبورگ (۵) بتاريخ ۲۴ فبروری سال جاری شرکت ورزیده وارد پارلمان های ایالات نامبرده گردید. به قول خانم انی ویل یکی از مجریان بحث های سیاسی در کانال اول تلویزیون آلمان آر-دی (ARD)، "حزب چپ بسوی پارلمان های ایالات غربی، یکی پس دیگر در حال مارش است" . حال حزب چپ آلمان از شانزده ایالت فدرالی در ده ایالت منجمله چهار ایالت غربی دارای فرکسیون های پارلمانی می باشد، آنچه که یکسال قبل کارشناسان مسایل سیاسی وقوع آنرا دشوار و حتی دور از احتمال می پنداشتند. پیروزی مشهود حزب چپ آلمان درین مدت کوتاه نه تنها تثبیت آنرا به مثابه یک نیروی بالقوهء سیاسی در جامعه گواهی می دهد بلکه باعث دگرگونی مثبت دیدگاه مردم بسود ایده های سوسیالیستی نیز گردیده است. طبق گزارش انستیتوت دیماسکوپي آلمان ۴۵ در صد شهروندان در سال ۲۰۰۷ سوسیالیزم را اندیشهء نیکو می دانستند اما در مورد چگونگی راه های تحقق آن ملاحظاتی داشتند.

قوت یابی حزب چپ آلمان و دست آورد های اخیر آن هم سیمای سیاسی جامعه و هم دسته بندی عنعنوی احزاب برای تشکیل حکومت ائتلافی را که در شصت سال گذشته رایج بود دستخوش دگرگونی کرده است. احزاب قدرتمند مانند اتحاد دموکرات مسیحی - سوسیال مسیحی (محافظه کار) و حزب سوسیال دموکرات دیگر نمی توانند به ساده گی اکثریت مطلق آرا را بدست آورده به تنهایی تشکیل حکومت دهند و یا در صورت بدست آوردن اکثریت نسبی با حزب دلخواه خود یعنی محافظه کاران با لیبرال دموکرات ها و حزب سوسیال دموکرات با سبز ها حکومت ائتلافی بسازند. کارشناسان به این نظر اند که باید با وضع نوین سیاسی ساخت و تابو ها را شکستاند تا احزاب با هم کاملاً مخالف برای حفظ ثبات سیاسی بتوانند در های ائتلاف را بروی همدیگر بگشایند. گرایش های در جهت اینگونه سازش بعد از انتخابات اخیر به ملاحظه می رسند.

پیروزی شگفت آور حزب چپ واکنش های گوناگونی را در جامعه نیز به دنبال داشت، چنانچه درین روز ها تمام رسانه های گروهی، احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی

سرگرم بحث داغ درین رابطه اند. محافظه کاران و لیبرال دموکرات ها زیر عنوان خطر بروز دوباره "کمونیسم" تبلیغات و غوغای بزرگی را راه اندازی کرده خشم و عصبانیت خود را آشکارا بیان میدارند. البته برخورد تعصب آمیز آنها با نیرو های چپ از تضاد های بنیادی اندیشه ای - تاریخی ریشه می گیرد که زیاد هم مایهء تعجب نمی گردد با آنکه محافظه کاران در سالهای آغازین دههء هشتاد سدهء پیشین هنگام پیدایش حزب سبز ها که خود را نیز متعلق به خانوادهء چپ سیاسی می دانند، درست همینطور برخورد نموده سالیان متمادی به نام کمونیست ها، نیومارکسیست ها، فاجعه آفرینان و ازین قبیل عناوین با آنها در گیر جنگ لفظی بودند و هر گونه تفاهم و نزدیکی را شدیداً رد می کردند ولی امروز تمایل به ائتلاف با سبز ها دارند چون به دشواری های تأمین اکثریت پارلمانی گرفتار اند. اما مسئلهء قابل تأمل درینجا سلوک و رفتار دوگانه و در بسا موارد متزلزل و سر در گم سوسیال دموکرات ها با حزب چپ است. گرچه هر دو حزب متیقن اند که در شرایط کنونی بنا بر موجودیت اختلافات عمیق بر سر سیاست خارجی و امنیتی بویژه حضور ارتش آلمان در افغانستان، در سطح فدرال نمی توانند با یکدیگر همکاری کنند ولی حزب سوسیال دموکرات در سطح ایالت ها به دلیل موضعگیری احساساتی و ناسنجیده شدهء اکثریت لیبرال در شورای رهبری خود، برخورد دوگانه را اختیار کرده است، از یک جانب در برخی ایالت های شرقی با حزب چپ حکومت ائتلافی دارد چنانچه پایتخت کشور برلین همین اکنون بوسیلهء ائتلاف "سرخ - سرخ" (۶) رهبری می شود و از جانب دیگر همسوئی با این حزب را در ایالت های غربی رد می نماید. درست است که گسترش صفوف حزب چپ در غرب آلمان برای سوسیال دموکرات ها غافلگیرانه و دور از انتظار بود اما حال این موضوع یک واقعیت انکار ناپذیر بوده و نمی توان دیده ها را در برابر آن بست.

بیانیه های قبل از موقع و سراسیمه گونهء کورت بیک رئیس حزب سوسیال دموکرات و برخی دیگر از اعضای رهبری این حزب مبنی بر ترسیم خط قرمز در آستانهء انتخابات ایالتی، سوسیال دموکرات ها را به مضیقه کشانید، چون اینک حضور حزب چپ را در

پارلمان های ایالتی غرب عملاً مشاهده می نمایند + کورت بیک در سخنرانی هایش هر گونه همکاری با حزب چپ را مردود می شمرد که عواقب آن چنین است:

با ورود حزب چپ در پارلمان ایالتی هامبورگ زمینهء تشکیل حکومت توسط سوسیال دموکرات ها در ائتلاف با سبز ها و حزب چپ میسر بود که از دست رفت زیرا سبز ها ازینکه همکاران همیشه گی خود را در ننگ قول محصور می بینند متمایل اند با دموکرات مسیحی ها داخل ائتلاف گردند +

ایالت هیسن بعد از انتخابات در واقع درگیر بحران تشکیل حکومت گردید + درین ایالت امکان عملی برای ایجاد اکثریت چپ متشکل از سوسیال دموکرات ها، حزب چپ و سبز ها وجود دارد + گرچه نامزد حزب سوسیال دموکرات برای پست نخست وزیر ایالت خانم اندریا ایپسیلاننتی از وابستگان جناح چپ حزب خود است و برنامهء انتخاباتی اش نیز فرق زیادی با برنامهء حزب چپ ندارد اما وی ناگزیر بود زیر فشار اکثریت لیبرال در رهبری حزب، همان شعار "نمی خواهیم با چپی ها کاری داشته باشیم" را تکرار نماید و از نماینده گان چپ فاصله گیرد در حالیکه او قادر است برنامه های انتخاباتی اش را تنها با همکاری "چپی" ها عملی سازد + اکنون محافظه کاران به رهبری نخست وزیر کنونی رولاند کوخ که از محافظه کاران راست گراست و اکثریت شهروندان هیسن مخالف ادامهء ماموریت او اند سعی دارند سبز ها را - و سوسیال دموکرات ها نماینده گان حزب لیبرال دموکرات را به ائتلاف جلب کنند که در صورت اول ائتلاف "سیاه - زرد - سبز" و در صورت دوم "ائتلاف سرخ - سبز - زرد" (چراغ ترافیکی) بوجود خواهد آمد + پیچیده گی مسئله در آن نهفته است که در حال حاضر هر دو وریانت غیر محتمل به نظر می رسد زیرا نه سبز ها حاضر اند با تیم رولاند کوخ ائتلاف نمایند و نه لیبرال دموکرات ها با سوسیال دموکرات ها + لیبرال دموکرات ها از قبل هرگونه تفاهم را با خانم ایپسیلاننتی به علت چپ بودن برنامه اش رد کرده بودند و سبز ها به قول رئیس سازمان ایالتی حزب مذکور طارق الوزیر فراوان نا سزا از زبان رولاند کوخ و تیم ان شنیده اند که هر نوع همکاری را ناممکن می سازد +

کورت بیک رئیس حزب سوسیال دموکرات درین اواخر با ملاحظه وضعیت موافقت خود را با انتخاب اندریا ایپسیلانتی به حیث نخست وزیر با رأی فرکسیون چپ ابراز داشت که این موضوع نیز باعث بروز تشنج در حزب سوسیال دموکرات گردید. جناح چپ (۷) از آن استقبال کرد ولی جناح لیبرال و راست که اکثریت شورای رهبری در تصاحب اش قرار دارد کورت بیک را به "قول شکنی" متهم کرده مخالفت ورزید. آنچه به فرکسیون چپ ارتباط می گیرد نماینده گان آن از ابتدا حمایت خود را از انتخاب خانم ایپسیلانتی اعلام داشتند بدون اینکه ادعائی برای احراز کرسی در حکومت پیشکش کنند. آنها حمایت خود را از نامزد سوسیال دموکرات ها بر مشابهت برنامه های انتخاباتی و هدف مشترک کنار گذاشتن نخست وزیر راست محافظه کار مستدل می سازند.

اگر رهبری حزب سوسیال دموکرات از همان آغاز کارزار انتخاباتی سیاست روشن و واقعبینانه را در قبال حزب چپ اتخاذ می داشت بحران کنونی کاملاً اجتناب پذیر بود و در ایالت هیسن حکومت با ثبات از ائتلاف "سرخ - سرخ - سبز" بوجود می آمد. دور از احتمال نیست که اندریا ایپسیلانتی در نهایت به یاری فرکسیون چپ البته با شرکت سبزه ها به صفت نخست وزیر انتخاب خواهد شد مگر این حکومت بدون پیمان مستند با حزب چپ یک حکومت اقلیت خواهد بود که دشواری های را در پی خواهد داشت.

تردیدی وجود ندارد که حزب چپ به "مارش" پارلمانی خود ادامه خواهد داد و در انتخابات نوبتی آینده به پارلمان های بقیه ایالت ها نیز راه خواهد یافت. حال برحزب سوسیال دموکرات است که درسهای از تجارب نه چندان خوشایند کنونی فراگیرد و به وضعیت سر درگم در روابط خم و پیچ دار خود با حزب چپ خاتمه دهد.

توضیحات:

(۱) - شرط وارد شدن احزاب سیاسی به پارلمان فدرال (بوندستاگ) و پارلمان های ایالتی (لندتاگ) کسب پنج در صد آرای انتخاب کننده گان است. اگر حزبی ۴,۹ در صد آرا را حاصل کند از ورود به پارلمان محروم می گردد مگر اینکه سه نماینده از طریق انتخاب

مستقیم داشته باشد. نورم پنج در صدی برای آن وضع گردیده تا از تکثر احزاب کوچک و بروز بی نظمی و بی ثباتی در پارلمان جلوگیری شود. در ایالت شلیسویگ هولشتاین حزب اقلیت ملی دنمارکی ها از این نورم معاف است.

(۲) - سازمان "الترناتف انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی" در انتخابات سال ۲۰۰۵ بوندستاگ از طریق لست حزب سوسیالیزم دموکراتیک وارد پارلمان فدرال شد. هر حزبی که جواز شرکت در انتخابات دریافت می نماید اجازه دارد افراد خارج از حزب اگر به سازمان دیگری تعلق دارند و یا مستقل اند شامل لست انتخاباتی خود سازد، شرط آنست که انتخاب شده گان غیر از حزب دارای صلاحیت حق تشکیل فرکسیون جداگانه را ندارند بلکه زیر نام فرکسیون همان حزب و در چارچوب آن فعالیت پارلمانی می نمایند.

(۳) - حزب سوسیالیزم دموکراتیک نزد احزاب دیگر و مردم غرب آلمان یک حزب منطقی مربوط به ایالت های شرقی تلقی می گردید.

(۴) - کریستیل ویگنر عضو حزب کمونیست آلمان از طریق لست انتخاباتی حزب چپ به پارلمان ایالتی نیدرسکسن راه یافت. او چند روزی بعد از انتخابات در یک صحبت با برنامه پانورامای کانال اول تلویزیون آلمان آر-دی (ARD) مطالبی را بیان داشت که کوتاه آن در متن بالا آمده است. چون فرکسیون حزب چپ اظهارات او را مغایر با برنامه حزب و سوء استفاده از اعتمادی که به او شده بود دانست تصمیم گرفت تا واکنش نشان دهد. فرکسیون حزب چپ در پارلمان نیدرسکسن طی نشستی بتاريخ ۱۶ فبروری ۲۰۰۸ خانم ویگنر را سلب اعتماد نموده و از عضویت فرکسیون پارلمانی اخراج کرد.

(۵) - جمهوری فدرالی آلمان متشکل از شانزده ایالت فدرالی است که از جمله سه شهر بزرگ یعنی برلین به دلیل اهمیت سیاسی آن چون پایتخت کشور است و هامبورگ و بریمن به دلیل اهمیت بازرگانی آنها چون بزرگترین بندر های تجاری آلمان را در بطن خود جا داده اند شامل این ساختار و دارای اختیارات کامل اداری - سیاسی یک ایالت

فدرالی اند+ هر سه شهر پارلمان و حکومت مستقل در چارچوب جمهوری فدرالی دارند+ حکومت را درین سه شهر بجای کابینه، سنا می گویند و وزرا را سناتور+ رئیس حکومت برلین شهر دار حاکم و رئیس حکومت هامبورگ شهردار نخست نامیده می شوند+ رئیس حکومت در بریمن، شهردار و همزمان رئیس سنا است+

(۶) - احزاب سیاسی آلمان اضافه بر نام رسمی و بر نامه های اندیشه ای - سیاسی رنگ های را پذیرفته اند که بر اساس آن به آسانی تفکیک میشوند+ اکثر اوقات در رسانه های گروهی و بحث های سیاسی در میان مردم رنگ بجای نام رسمی آنطوریکه در متن آمده است مورد استفاده قرار می گیرد:

- اتحاد دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی (CDU-CSU) --- سیاه

- حزب سوسیال دموکرات (SPD) --- سرخ

- حزب چپ (Partei Die Linke) --- سرخ تیره

- حزب سبزها (Grüne) --- سبز

- حزب لیبرال دموکرات (FDP) --- زرد

(۷) - در حزب سوسیال دموکرات آلمان سه جناح فعالیت دارند: چپ، لیبرال و راست+ وابستگان جناح چپ خود را پیروان ویلی برانت صدراعظم پیشین و متوفی آلمان دانسته بر عدالت اجتماعی تاکید می کنند و خود را سوسیالیست های دموکرات می نامند+ سخنگوی آنها خانم اندریا نالیس معاون رئیس حزب است، کلاوز واوارایت شهردار حاکم برلین و خانم اندریا ایپسیلانته نامزد نخست وزیری ایالت هیسن از شخصیت های کلیدی آنها محسوب می گردند+ این جناح از همکاری با حزب چپ صریحاً حمایت می نماید+

جناح لیبرال که اکثر رهبران و شخصیت های سوسیال دموکرات در حکومت موجود فدرال به شمول کورت بیک رئیس حزب و نخست وزیر ایالت راینلند فالز به آن تعلق دارند از مجریان اجندای ۲۰۱۰ در زمان حکومت گرهارد شرودر اند. جناح لیبرال در معادله اقتصاد - رفاه جمعی، به منفعت اقتصادی نظام اگر اقشار پایینی جامعه نیز از آن متضرر شوند رجحان می دهد. این جناح در برخورد با حزب چپ سیاست روشن ندارد و به فرصت نگاه می کند.

جناح راست که گروهی از نماینده گان بوندستاگ به رهبری خانم پیترا ارنستبرگر و به سخنگویی یوهانیس کارس ممثلین آن اند و به نام "زه هایمر کرایز" (زه هایم نام شهری در ایالت هیسن است) یاد می شود در مسایل اقتصادی - اجتماعی خود را پراگماتیک (عملگرا) دانسته مواضع مشابه با دموکرات مسیحی ها دارد. زیگمار گابریئل وزیر فدرال در امور محیط زیست و خانم اولاشمیت وزیر فدرال در امور بهداشت (صحت عامه) از چهره های سرشناس این جناح اند. جناح راست هر گونه همکاری با حزب چپ را مردود می شمارد.

03032008

www.ayenda.org